

سه‌شنبه • ۶ مرداد ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۵۷ • ۹

شرق روزنامه

سینما

توافق با ایران از منظر روس‌ها نشانه ضعف آمریکاست	صفحه ۱۰
نگاهی به مناسبات دیپلماتیک واشنگتن در فضای پساتوافق	صفحه ۱۰
مأموریت در دنیای مردگان	صفحه ۱۲

سلام سینما
نگاهی به فیلم «در دنیای توساعت چند است؟»
شاید نقاشش خجالتی بوده
مارگریت شاه‌نظریان

برای سرگرد تام... و افسردگان مقیم مرکز...

همه‌اش فکر می‌کردم، فیلم که تمام شود بیرون بارانی بی‌امان خواهد بارید.

همه‌اش فکر می‌کردم، فیلمی که این قدر نام زیبایی دارد» «در دنیای تو ساعت چند است؟» «کاش داستانش هم متفاوت با تمام عاشقانه‌ها دنیا باشد، که بوده و هست؛ آن قدر خوب است که برای

همیشه می‌ماند یک گوشه دلت.

و البته یک سپاس بی‌پایان از آقای صفی یزدانپان...

و آخ ای وای از باران.

فیلم روایت باران است و آدم‌هایش،

فراموش کنید آن سیاهی شروع فیلم را، فراموش کنید آن فرودگاه کدر و گمشده در روزمرگی‌های آدم‌های خسته و تکراری‌اش را...

فیلم از همان جایی شروع می‌شود که گلی می‌نشیند در ماشین و به قول خودش می‌رود به شهرش. گلی با آن چهره گرفته و غمگین و سرگردانش... و باران که آرام شروع می‌کند به کوبیدن به پنجره ماشین و کوبیدن به روح خسته و بی‌رنگ گلی.

گلیه گل‌خانوم یا گلی نماد همان آدم‌هایی است که از کنار عشق گذشتند، نخواستد ببینند، یعنی دیدند ولی هر آنچه خودشان خواستند. زندگی معمولا برای این لحظه‌های آدم تاوانی سنگین در نظر می‌گیرد، تاوانی که گلی داده است زندگی به‌هدف‌رفته‌اش کنار غریبه‌ای به نام آنتوان است، چهره کدر و بی‌لبخند و یاس‌اش در آستانه میان‌سال‌ی، گلی که روزی – سالیان دراز- از همه زندگی‌اش گریخته بود، حالا پناه آخرش همین شهر است.

گلی نماد همان آدم‌هایی است که خواسته‌های عقل را به خواسته‌های دل‌شان ترجیح می‌دهند و همین نگاهش را به آدم‌ها نیز امتداد می‌دهد. زمانی به سراغ مادرش می‌آید که فقط از او سنگ قبری به‌جامانده؛ یا در جوانی‌اش- دوره دانشجویی‌اش- بدترین انتخاب عقلانی‌اش را کرده آن هم برای عشق، همان که فرهاد گاه‌به‌گاه از او بیاد می‌کند و می‌گوید «علی یاقوتی، فاطی بسا گلی، گلی یا فاطی» که اشاره‌ای است به هوس‌بازبودن و سبک‌بازیبودن علی. و فرهاد اشتباه نکرده است. گلی ناآرام و بی‌قرار است و مدام برای فراموش‌کردن اشتباهاتش دیگران را مقصر می‌داند و از همه بیشتر به قول خودش «فرهاد قاب‌ساز» را، فرهاد دیوانه و طفلکی را.

جالبه که چهل سالگی‌ات جووری باشی غیر از بقیه، یا نه بیست سالگی که همه شاعرند...

ایسن را خانم حوای عزیز خطاب به فرهاد می‌گوید و این کلیدی‌ترین دیالوگ برای شنختن فرهاد است. جذاب‌ترین کاراکتر عاشق، و جذاب‌ترین کاراکتر از آدم‌های دوست‌داشتنی که «کم بودند» که «کم آوردند»، این «حواس‌پرت»‌های دوست‌داشتنی معجزه‌ای هم در سینمای ایران و سینمای همه این سال‌ها. فرهاد با بازی فوق‌العاده و حساب‌شده علی مصفا با آن نگاه‌ها و میمیک چهره و حتی نوع لباس تن‌کردنش و رفتارش از همان اول دل مخاطب را با خود می‌برد. کاراکتر بی‌ریا و دوست‌داشتنی‌ای که زمان برایش در همان ساعت کودکی اتاق معشوقش جا مانده. احتمالا فرهاد است که شاید در آخرین خوابی که گلی از او می‌بیند به همان نگاه خسته‌اش از او می‌پرسد، «در دنیای تو ساعت چند است؟»

– آنتوان در همه قصه‌هایش، عاشق‌ها شکست می‌خورند ولی هیچ‌کدام مثل تو خل نبودند

این را خانوم حوای عزیز به فرهاد می‌گوید و فرهاد می‌گوید نه حالا خوب شده‌ام. ولی ما که می‌بینیم، ما که می‌دانیم فرهاد حالش خوب نیست. مگر یک آدم چقدر تحمل دارد؟ چقدر باید غرورش لگدکوب شود. گلی عشق کودکی تا میان‌سال‌ی فرهاد گاه به نظر می‌رسد اصلا او را نمی‌بیند، همان‌طور که سال‌ها می‌رود بی زندگی‌اش و حالا اگر علی یاقوتی نشد، اما آنتوان را که می‌شود جایگزین کرد. هر چقدر که گلی چشماتش را سال‌ها پسِ آن عینک آفتابی پنهان کرده و فرهاد و عشقش را و آن شهر رؤیایی‌اش را با باران‌ها و بارش‌هایش ندیده گرفته، اما فرهاد همه این سال‌ها با یاد گلی زندگی کرده است. وقتی گلی اشاره به چمدان می‌کند و وسایل کودکی‌اش و می‌گوید اینها چیست؟

– من هرچی از خودم یادم میاد شمام همیشه توش بودین گلی: بیتی چی اینا رو نگه داشتین؟

– اینا اسباب خوشحالیمه

اگرچه «در دنیای تو ساعت چند است؟» یک شاهکار ستودنی است، اما برای من، فرهاد، همه فیلم است. آدم میان‌سال‌ی که گویا هیچ‌گاه قرار نیست بزرگ شود. با آن معصومیتش و با اینکه سال‌ها در انتظار عشقش نشسته است اما هیچ وقت عشق را گدایی نمی‌کند و نمی‌گذارد دل کسی برایش بسوزد. او کاراکتر عقده‌ای و روانی نیست و به نظر می‌رسد معشوقش حتی هیچ‌وقت نمی‌تواند به بزرگی عشق فرهاد باشد. آن صحنه نمایش فیلم هشت میلی‌متری را یادتان هست؟ آنجا که گلی کودک بود و فرهاد طوری ایستاده که همین سایه میان‌سال‌ی‌اش انگار در فیلم هست. گاه به نظر می‌رسد این فرهاد است که گلی را آتقرد بزرگ کرده تا او جفاکارانه این‌طور بر او بتازد. این دیالوگش در اشاره به عکسی از گلی که فرهاد به طعنه به او می‌گوید: من هم بودم تو عکسا اما اون پشتا. شما نمی‌دید!

ادامه در صفحه ۱۴

هنر هفتم

آخرین وضعیت برگزاری جشن خانه سینما

دبیر هفدهمین جشن خانه سینما با اعلام جزئیاتی درباره داوری این جشن، اظهار امیدواری کرد که به‌زودی حامیان مالی این جشن مشخص شوند.
همایون اسعدیان در گفت‌وگو با ایسنا، درباره مشخص‌شدن حامیان مالی این دوره از جشن خانه سینما گفت: با چند مرکز مختلف در حال رایزنی هستیم، اما هنوز در این زمینه به نتیجه قطعی نرسیده‌ایم، بااین‌حال امیدواریم به‌زودی بتوانیم حامیان مالی برنامه را اعلام کنیم. او همچنین درباره مکان برگزاری این جشن نیز افزود: در این زمینه نیز مشغول بررسی هستیم، چون به‌هرحال باید جوانب گوناگونی را مورد توجه قرار دهیم. دبیر جشن خانه سینما ادامه داد: طبق زمان‌بندی انجام‌شده، داوری فیلم‌های بلند از ۱۷ مردادماه آغاز می‌شود و درحال‌حاضر ۱۱ صنف خانه سینما هرکدام پنج داور خود را معرفی کرده‌اند و احکام این داوران صادر شده است.
همایون اسعدیان توضیح داد: در مرحله اول، این داوران فیلم‌ها را می‌بینند و در هر رشته پنج کاندیدا را معرفی می‌کنند و طبق معمول هرسال، برگزیدگان نهایی در مراسم اصلی جشن خانه سینما معرفی می‌شوند.

بزرگداشت «خیراندیش» در سن‌فرانسیسکو

شرق: جشنواره فیلم‌های ایرانی سن‌فرانسیسکو مراسم بزرگداشتی برای گوهر خیراندیش تدارک دیده است. فیلم مستند گوهر خیراندیش، به‌کارگردانی پوریا حیدری‌اوره، در جشنواره فیلم‌های ایرانی سن‌فرانسیسکو در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۵ و در بخش رقابتی فیلم‌های مستند اکران خواهد شد و همچنین این جشنواره برای گوهر خیراندیش بزرگداشت برگزار می‌کند. این مستند به کارنامه هنری گوهر خیراندیش می‌پردازد و نقش‌آفرینی‌های او را در بیش از صد فیلم سینمایی، سریال و تئاتر با حضور همکارانش در آن آثار مرور می‌کند. در این فیلم جمعی از استادان سینمای ایران همچون- عزت‌الله انتظامی، محمدعلی کشاورز، علی نصربیان، جمشید مشایخی، کیانوش عیاری، عبدالله اسکندری، ابراهیم حاتمی‌کیا، اصغر فرهادی، مه‌ران مدیری، لیلیا حاتمی، بهرام رادان، نیکی کریمی، بهمن فرمان‌آرا، اصغر هاشمی، ابوالحسن داوودی، رضا کانیان، امین حیایی، حسن فتحی، مهناز افشار، شبنم قدسی، محمدرضا شریفی‌نیا، رامبد جوان، علیرضا زرين‌دست، بهروز افخمی، مهین نویدی، مهدی فخیم‌زاده، رضا بابک، خسرو محمومی، هنگامه قاضیانی، مجید انتظامی، کمند امیرسلیمانی، بهنوش بختیاری، یژن بیرنگ، سعید نیک‌پور، جمال ساداتیان، علیرضا علویان، محمدحسین لطیفی، توج منصور، کمال تبریزی، کاظم راست‌گفتار، آتیلا پسیانی، ناصر هاشمی، شهره لرستانی، اکبر رحمتی، رحیم نوروزی، محمدرضا ورزی، سیمون سیمونیان، آزاده اسماعیل‌خانی، رضا درستکار، محمود عزیزی، مجتبی راعی، سیروس الوند، امیریل ارجمند و مسعود جعفری‌جوزانی حضور دارند

و از فیلم‌ها و همکاری‌های مشترکشان با گوهر خیراندیش سخن می‌گویند.



معتمد آریا در صحنه‌ای از فیلم «یحیی سکوت نکرد»/ عکاس: اصغر شاه‌شاهی

گفت‌وگو با فاطمه معتمد آریا به مناسبت اکران «یحیی سکوت نکرد»:

عصر دشمنی‌ها گذشته، باید خوشبین باشیم

ﻻ در این فیلم ما با یک راوی کودک مواجهیم که در سنین پایین تجارب

تلخی را از سر می‌گذرانند، بنابراین فیلم دارای ابعاد روان‌کاوانه است. شما و دیگر عوامل فیلم حین ساخت چقدر به این نکته توجه داشتید؟

این تحلیل روان‌کاوانه‌ای که از این فیلم ارائه می‌شود، چیزی است که در عمق فیلم وجود دارد و وقتی فیلم روی پرده می‌آید آشکار می‌شود. وقتی یک سناریو را می‌خوانم، مسلما به ابعاد مختلف فیلم‌نامه، فکر می‌کنم و این ابعاد روان‌کاوانه هم مورد توجه است و این جزئی از کار ما برای رسیدن به شخصیت‌هاست.

ﻻ شما همیشه بر اهمیت دوران کودکی در تجربه زندگی افراد تاکید دارید. با این حساب فکر می‌کنید این دست فیلم‌ها که تجربه روانی یک فرد در دوره کودکی را به نمایش می‌گذارند، در جلب توجه عموم مردم به حساسیت دوران کودکی مؤثر خواهد بود؟ و نهایتسا منجر به تغییر وضعیت اجتماعی خواهد شد؟

یقینا بی‌تأثیر نیست. سینما در مواردی می‌تواند در نگاه مخاطب تغییر ایجاد کند یا مردم و مسئولان را متوجه معضل و مشکل خاصی کند اما این انتظار زیادی از سینماست که عامل تغییرات اجتماعی باشد.

ﻻ شما اخیرا بازی در نمایش «توتل» آقای احصایی را هم پشت‌سر گذاشتید. با همین تم روان‌شناختی که تأثیر تجارب گذشته را بر حال و آینده افراد به نمایش می‌گذارد، این تجربه چطور بود؟

تجربه غریبی بود از آسیب‌های جنگ بر روح و جسم جامعه. از شقاوت‌ها و تخریب‌های جنگ. «توتل» داستان آدم‌هایی است که همه وجودشان بر اثر جنگ تخریب شده و تلاش دارند برای ساختن دوباره خود. **ﻻ** نسبت «توتل» با دیگر آثار ضدجنگی که بازی کرده بودید، چه بود؟ این نمایش یک نگاه بدون‌قضاوت به جنگ داشت. نشان می‌داد، وقتی دشمنان را می‌بخشی و به‌جای تخریب سازندگی می‌کنی و به‌جای انتقام‌جویی شروع می‌کنی به انتقال رویاهای انسانی‌ات به دشمن خودت، می‌توانی منتظر اتفاقات عجیب و حیرت‌انگیزی باشی. این اتفاق در «توتل» برابیم نسبت به تجربه‌های پیشین قابل‌توجه بود.

ﻻ شما مدتی پیش هم «قصه‌ها ی خانم بنی‌اعتماد را اکران داشتید و

 	 	
فیلم‌ها و سریال‌هایم از تلویزیون پخش می‌شود، مثل «گل پامچال» یا «مهر مادری». البته اسمم را از تیتراژ «آرایشگاه زیبا» درآورند.		
ما امروز در دنیا با خیلی از کسانی که دشمن بودند هم گفت‌وگو می‌کنیم و به توافق می‌رسیم. اما برای تبلیغ یک کار فرهنگی هنوز این اتفاقات می‌افتد؟ با استناد به چه قانونی و کدام حکم قضائی این رفتارها صورت می‌گیرد؟ من بی‌خبرم، اگر من حق خودم را هم فراموش کنم، به تهیه‌کننده متعهد هستم		



بازیگر نقش یحیی



عسل عباسیان

انرژی فاطمه معتمدآریا در سال‌های دوری‌اش از سینما، ذخیره شده و حالا دومین حضور این بازیگر بعد از دوره دوری در گروه «هنر و تجربه» بر پرده سینماها به نمایش درآمده؛ عجیب اینکه در تیزرهای تلویزیونی این فیلم، اجازه حضور او را نداده‌اند! او در فیلم «یحیی سکوت نکرد»، به کارگردانی کاوه ابراهیم‌پور، نقش زنی را بازی می‌کند که فضایی خشن و گاه حتی منفی را در نظر دیگران جلوه می‌دهد، هرچند خودش عقیده دارد، این تصویر با آنچه در ذهن این شخصیت وجود دارد، مطابق نیست. معتمدآریا البته چندی قبل هم در فیلم «قصه‌ها» حضور داشت و در نمایش «توتل» نیز بازی کرد. به بهانه اکران «یحیی سکوت نکرد»، سراغ او رفتیم تا از دنیای این روزهایش بپرسیم:

ﻻ بازی در یک نقش نسبتا منفی در فیلم «یحیی سکوت نکرد» برای‌تان دشوار نبود؟ از این نظر که ممکن است تصویر مثبتی که تماشاگر از شما در ذهن داشته، خدشه‌دار شود؟

وقتی سناریو را خواندم، دیدم این شخصیت، زنی است که ابعاد مختلفی از وجودش باید دیده شود. این زن پشت ظاهر منفی‌اش، روحیه آسیب‌دیده و مهجوری دارد که من فکر کردم باید ابعاد مختلفش را نشان دهم و این چالش برایم جذاب بود. درواقع پیش از اینکه به نگاه مردم فکر کنم، به مسئولیت خودم در برابر این شخصیت فکر می‌کردم.

ﻻ چطور پذیرفتید با یک گروه جوان و تازه‌کار همکاری کنید؟ اول سناریو را خواندم و فکر کردم بازی در آن برایم جذاب خواهد بود. دیدم جزء معدود سناریوهایی است که به لحاظ ساختار دراماتیک غلط کمی دارد. هم بیان یک معضل اجتماعی بود و هم ابعاد عاطفی داشت. بعد هم که گفتند کاوه ابراهیم‌پور می‌خواهد این‌کار را کارگردانی کند، کارهای تبلیغاتی و فیلم‌های کوتاهی که ساخته بود را دیدم و از سلیقه‌اش خوشم آمد و نهایتا کار را پذیرفتم. بعد هم که گفتند خودش می‌خواهد بخشی از سرمایه‌گذاری کار را برعهده بگیرد، فکر کردم حالا که از این کار خوشم آمده و اتفاقاتش همه برایم جذاب هستند در برخی موارد کوتاه آمدم و در بسیاری از مسائل نیز همراه شدم.

ﻻ شما پیش‌تر هم تجربه هم‌بازی‌شدن با بچه‌ها را داشتید، مثلا در «مهر مادری». اینکه اینجا هم هم‌بازی‌تان یک پسرچه برجنب‌وجوش بود، کار را سخت نکرد؟

برای من کارکردن با بچه‌ها اصلا سخت نیست چون بچه‌ها خیلی خیلی باهوشند و به این دلیل که هیچ ایده‌ای از قبل در ذهنشان نیست برای این که بخواهند به واسطه بازی در یک فیلم معروف شوند یا پولدار، خیلی فرهنگی و مشخص و باقدرت می‌توان بسا آنها برخورد کرد و اتفاقا بده‌بستان خوبی برقرار می‌شود. بچه‌ها حرف آدم را خیلی خوب متوجه می‌شوند و منظور را خیلی خوب دریافت می‌کنند.

ﻻ نکته جذاب کاراکتری که بازی کردید، برای خودتان چه بود؟

مهم‌ترین چیزی که در این شخصیت جذیم کرد این بود که یک ظاهر خشن دارد و این سبب شده همه یک قضاوتی از بیرون نسبت به او داشته باشند اما واقعیت خودش با این قضاوت هم‌خوانی ندارد. این برایم جالب‌تر از دیگر نکات بود. به این دلیل که تماشاگر را وامی‌دارد تا به لایه‌های پیچیده یک شخصیت توجه کند. این که این نقش، یک شخصیت دم‌دستی نیست برایم ارزشمند بود.

ﻻ اگر اشتباه نکنم، این فیلم اولین فیلم‌تان بعد از دوره دوری چند ساله بود؟

دومین فیلم. اول، فیلم «بهمن» بود و بعد از آن «یحیی سکوت نکرد».

ﻻ وقفه‌ای که ایجاد شده بود، بر میزان انرژی و اشتیاق شما در ایفای این نقش اثر نداشت؟

اتفاقا همیشه وقتی کار می‌کنم، انرژی بیشتری دارم برای بازی‌کردن و توان بیشتری دارم برای خلق شخصیت‌هایم. بی‌کاری، آدمی را منفعل و ذهن را منجمد می‌کند. البته من در آن سال‌ها، کار بازیگری نمی‌کردم ولی رابطه‌ام با سینما قطع نشده بود و اجازه ندادم انفعال به سراغم بیاید. آن انرژی ذخیره‌شده‌ام در آن مدت، بیشتر برای انجام کاری متفاوت و خوب بود تا برای خلق یک شخصیت.